

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

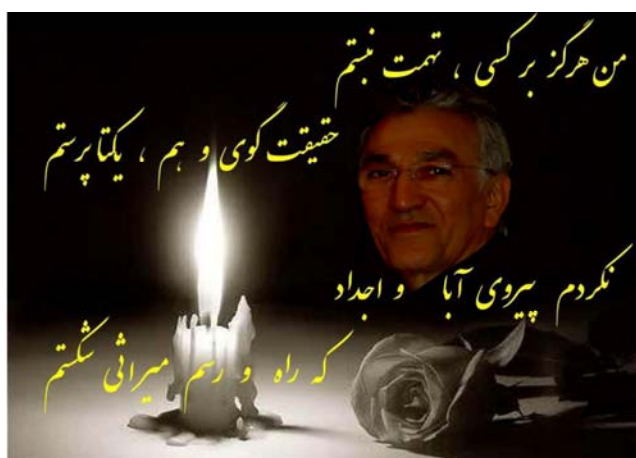
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۳ سپتمبر ۲۰۱۸



با قدردانی از نمله پروری جناب صحرانی صاحب عزیز این ناچیز خدمت شان در برگه (فرهنگ اندیشه) تقدیم گردید که ایشان باز هم با سروده دیگر افتخارم بخشیدند که به شماره (۵) کاپی و نشر خواهم نمود

نوای مهر

نوای مهر اگر از گلوی دوست براید
غنیمت است، همین، لحظه ها و ثانیه ها
گذشته ها بگذشت و گذشت و نایم هرگز
بلائی آمد و رفت و دوباره آمد و رفت
دگر ز درد، نه زارم، ز رنج و غصه ننالم
گل امید ببویم، شراب وصل بنوشم
چو شمع، سوزم و سازم، به نار هجر، گدازم
دعا اجابت و درد و غم زمانه گریزد
هر آنچه را که نموده رقم، به شوق، نویسم
درد و عرض، ارادت ز «نعمت» اش بپذیرد
زمانه، درب امیدش، به روی ما بگشاید...
که آب رفته دوباره، به جوی می نییاید
چنانچه تیری که جست از کمان، نمی آید
به بار سوم اگر آیدم، امیدی نشاید
به رزم می نسرایم، مگر که صبر سرآید
لب نگار ببوسم، که زنگ دل بزداید
به ناز یار بنازم، که عشق، نور فزاید
ز نغز شعری، که (صحرائی امان) سراید
ولی چه سود، که آدمین برگه، رد بنماید
که چون برادری از جان و دل، ازو بستاید

نَوایِ مهر

نَوایِ مهر اگر از گلوی دوست براید
زمانه، در بامیدش، به روی ما بکشاید
غنیمت است، همین لحظه ما و، ثانیه ما
که آب رفته دوباره، به جوی می نه یساید
گذشته ما بگذشت و گذشت و، نایم هرگز
چنانچه تیسری که جت از کمان، نمی آید
بلای آمد و رفت و، دوباره آمد و رفت
به بار سوم اگر آیدم، امیدی نشاید
دگر زدد، نه زارم، زرنج و غصه نسالم
به رزم می نه سرایم، مگر که صبر سر آید
گل امید بوییم، شراب وصل بنوشم
لب بخار بوسم، که زنگ دل بزدايد
چو شمع، سوزم و سازم، به نارِ بحر، که دازم
به نازِ یار بنسازم، که عشق، نور فزاید
دعا اجابت و، درد و غم زمانه گریزد
ز نغمه شعری، که (صحرائی امان) سراید
هر آنچه را که نموده رقم، به شوق، نویسم
ولی چه سود که، آدین برگه، رد بنساید
درد و عرض، ارادت ز «نعمت» اش پذیرد
که چون برادی از جان و دل، ازو بستاید